

سازوکارهای روایت‌گری زنان از تجربه جنگ و تأثیر آن بر

تاب‌آوری نسلی: رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۵/۰۱/۲۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۵/۰۳/۰۴)

دکتر شهلا رضایی

بهرام صفری^۱

چکیده

جنگ به عنوان یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های تاریخی و اجتماعی، نه تنها ساختارهای سیاسی و اقتصادی جوامع را دگرگون می‌کند، بلکه تجربه‌های عمیق انسانی را در سطوح فردی، خانوادگی و نسلی بازتعریف می‌نماید. در میان گروه‌های اجتماعی مختلف، زنان از مهم‌ترین حاملان و روایت‌گران تجربه زیسته جنگ به شمار می‌آیند، زیرا آنان در بستر زندگی روزمره خانواده، با ابعاد متنوعی از فقدان، اضطراب، مهاجرت، دگرگونی نقش‌های اجتماعی و مسئولیت‌های مراقبتی مواجه می‌شوند. این تجربه‌های زیسته غالباً در قالب روایت‌های شخصی، خاطرات، داستان‌های خانوادگی و بازگویی‌های بین نسلی منتقل می‌شوند و به مرور به بخشی از حافظه جمعی جامعه تبدیل می‌گردند. روایت‌گری زنان از تجربه جنگ صرفاً بازگویی رویدادهای گذشته نیست، بلکه فرایندی اجتماعی و گفتمانی است که در آن معنا، هویت و الگوهای مواجهه با بحران بازتولید می‌شوند. هدف این پژوهش تحلیل جامعه‌شناختی سازوکارهای روایت‌گری زنان از تجربه جنگ و بررسی تأثیر آن بر شکل‌گیری تاب‌آوری نسلی است. این پژوهش با رویکرد تحلیلی و با استفاده از چارچوب‌های نظری مطالعات حافظه

^۱ نویسنده مسئول

جمعی، جامعه‌شناسی احساسات و نظریه تاب‌آوری اجتماعی انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روایت‌گری زنان از تجربه جنگ از طریق سازوکارهایی چون بازسازی معنایی رنج، خلق روایت‌های امیدبخش، بازنمایی اخلاقی فداکاری و شکل‌دهی به حافظه عاطفی خانواده، نقش مهمی در انتقال سرمایه نمادین مقاومت به نسل‌های بعدی ایفا می‌کند. این فرایند موجب شکل‌گیری نوعی تاب‌آوری نسلی می‌شود که در آن نسل‌های جدید از طریق روایت‌های خانوادگی با تجربه‌های تاریخی جامعه پیوند می‌خورند و الگوهای برای مواجهه با بحران‌های اجتماعی می‌آموزند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که روایت‌گری زنان از تجربه جنگ نه تنها بخشی از حافظه تاریخی جامعه را شکل می‌دهد، بلکه به‌عنوان سازوکاری فرهنگی و اجتماعی در تقویت تاب‌آوری جمعی و بازتولید هویت اجتماعی نیز عمل می‌کند. توجه به نقش زنان در تولید و انتقال روایت‌های جنگ می‌تواند در فهم بهتر سازوکارهای فرهنگی تاب‌آوری اجتماعی و بازسازی پس از بحران اهمیت قابل توجهی داشته باشد.

واژگان کلیدی: زنان، روایت‌گری جنگ، حافظه جمعی، تاب‌آوری نسلی، تحلیل گفتمان انتقادی

مقدمه

جنگ در تاریخ جوامع انسانی همواره یکی از مهم‌ترین تجربه‌های جمعی بوده است که پیامدهای آن فراتر از میدان‌های نبرد گسترش یافته و لایه‌های گوناگون زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده است. در چنین شرایطی، تجربه جنگ صرفاً به کنشگران مستقیم در میدان نبرد محدود نمی‌شود، بلکه طیف گسترده‌ای از افراد جامعه، به‌ویژه خانواده‌ها، به‌طور مستقیم یا

غیرمستقیم در معرض پیامدهای آن قرار می‌گیرند. در این میان، زنان اغلب در جایگاهی قرار می‌گیرند که همزمان با مدیریت زندگی روزمره، مراقبت از اعضای خانواده، مواجهه با فقدان‌ها و تحمل فشارهای روانی، به بازسازی نظم عاطفی و اجتماعی در سطح خانواده نیز کمک می‌کنند. یکی از مهم‌ترین ابعاد تجربه زنان در شرایط جنگی، شکل‌گیری و انتقال روایت‌هایی است که از دل زندگی روزمره و مواجهه با بحران برمی‌خیزد. این روایت‌ها ممکن است در قالب خاطرات شخصی، داستان‌های خانوادگی، گفت‌وگوهای بین‌نسلی یا حتی در قالب ادبیات و هنر بازتاب یابند. چنین روایت‌هایی تنها بازتاب تجربه‌های فردی نیستند، بلکه در بستر روابط اجتماعی شکل می‌گیرند و به تدریج به بخشی از حافظه جمعی جامعه تبدیل می‌شوند. از این منظر، روایت‌گری زنان را می‌توان نوعی کنش اجتماعی دانست که در آن تجربه‌های زیسته جنگ معنا می‌یابد و به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود. توجه به نقش روایت در فهم تجربه‌های تاریخی و اجتماعی افزایش یافته است. بسیاری از پژوهشگران علوم اجتماعی بر این باورند که روایت‌ها نه تنها ابزار انتقال تجربه هستند، بلکه در شکل‌دهی به هویت اجتماعی، حافظه تاریخی و الگوهای کنش جمعی نیز نقش دارند. در چارچوب این دیدگاه، روایت‌های مرتبط با جنگ می‌توانند به بازسازی معنا در شرایط بحران کمک کنند و به جامعه امکان دهند تجربه‌های دردناک خود را در قالب داستان‌هایی قابل فهم و قابل انتقال سامان دهند. روایت‌های زنان از تجربه جنگ اهمیت ویژه‌ای دارند، زیرا این روایت‌ها اغلب از زاویه‌ای متفاوت با روایت‌های رسمی و سیاسی جنگ شکل می‌گیرند. در حالی که بسیاری از روایت‌های رسمی بر ابعاد نظامی و سیاسی جنگ تمرکز دارند، روایت‌های زنان بیشتر به تجربه‌های روزمره، رنج‌های انسانی، تلاش برای حفظ زندگی خانوادگی و معنابخشی به فقدان‌ها می‌پردازند. همین ویژگی سبب می‌شود که این روایت‌ها نقش مهمی در شکل‌گیری حافظه عاطفی جامعه ایفا کنند. یکی از پیامدهای مهم روایت‌گری زنان از تجربه جنگ، انتقال الگوهای مواجهه با بحران به نسل‌های بعدی است. در بسیاری از خانواده‌ها، داستان‌ها و خاطرات مرتبط با جنگ به صورت غیررسمی در تعاملات روزمره بازگو می‌شوند و به مرور به بخشی از هویت خانوادگی تبدیل می‌گردند. این فرایند به نسل‌های جدید کمک می‌کند تا

گذشته تاریخی جامعه خود را درک کنند و الگوهایی برای مواجهه با دشواری ها و بحران ها بیاموزند. در ادبیات جامعه شناسی، این فرایند اغلب در قالب مفهوم تاب آوری نسلی مورد بررسی قرار می گیرد. تاب آوری نسلی به توانایی یک جامعه برای انتقال تجربه های مقاومت، سازگاری و امید از نسلی به نسل دیگر اشاره دارد. این انتقال نه تنها از طریق نهادهای رسمی مانند آموزش و رسانه انجام می شود، بلکه در بسیاری از موارد در بستر روابط خانوادگی و از طریق روایت های شخصی شکل می گیرد. در این میان، زنان به عنوان یکی از مهم ترین حاملان حافظه خانوادگی، نقش قابل توجهی در انتقال این روایت ها ایفا می کنند. با وجود اهمیت این موضوع، بسیاری از مطالعات مرتبط با جنگ بیشتر بر ابعاد نظامی، سیاسی یا اقتصادی آن تمرکز داشته اند و کمتر به نقش روایت های خانوادگی و به ویژه روایت گری زنان در انتقال تجربه جنگ توجه کرده اند. همچنین در بخش قابل توجهی از پژوهش ها، روایت های جنگ بیشتر از منظر تاریخی یا ادبی بررسی شده و کمتر به عنوان پدیده ای اجتماعی و گفتمانی تحلیل شده اند. بررسی سازوکارهای روایت گری زنان از تجربه جنگ و تحلیل تأثیر آن بر شکل گیری تاب آوری نسلی می تواند به درک عمیق تر فرایندهای فرهنگی و اجتماعی مرتبط با حافظه جمعی و انتقال تجربه های تاریخی کمک کند. در این چارچوب، رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی امکان آن را فراهم می کند که روایت های زنان نه تنها به عنوان روایت های فردی، بلکه به عنوان بخشی از یک نظام گفتمانی گسترده تر مورد بررسی قرار گیرند، نظامی که در آن معنا، قدرت و هویت اجتماعی به طور همزمان شکل می گیرند. پژوهش حاضر با تمرکز بر این چارچوب نظری تلاش می کند سازوکارهای اجتماعی و گفتمانی روایت گری زنان از تجربه جنگ را تحلیل کرده و نشان دهد که این روایت ها چگونه در شکل گیری حافظه جمعی و تقویت تاب آوری نسلی نقش ایفا می کنند.

بخش اول: کلیات

جنگ به مثابه یک رخداد تاریخی پرتنش، نه تنها ساختارهای عینی جامعه را متأثر می‌سازد، بلکه لایه‌های عمیق ذهنی، عاطفی و هویتی افراد و گروه‌ها را نیز دگرگون می‌کند. در چنین شرایطی، جامعه با نوعی گسست در نظم روزمره مواجه می‌شود، گسستی که نیازمند بازسازی معنایی و اجتماعی است. یکی از مهم‌ترین عرصه‌های این بازسازی، عرصه روایت است. روایت‌ها به افراد و گروه‌ها امکان می‌دهند تا تجربه‌های پراکنده، دردناک و گاه متناقض خود را در قالب داستان‌هایی معنادار سازمان‌دهی کنند و از خلال آن، نوعی انسجام ذهنی و اجتماعی بیافرینند. زنان به دلیل موقعیت خاص خود در ساختار خانواده و شبکه‌های خویشاوندی، نقشی محوری در تولید و انتقال روایت‌های مرتبط با جنگ ایفا می‌کنند. آنان اغلب در مرکز مدیریت عاطفی خانواده قرار دارند و در فرآیند مراقبت، سوگواری، حمایت و بازسازی زندگی روزمره، با ابعاد پیچیده‌ای از تجربه جنگ درگیر می‌شوند. این تجربه‌ها، در قالب روایت‌های شفاهی و نوشتاری، به نسل‌های بعد منتقل می‌گردد و به بخشی از حافظه جمعی تبدیل می‌شود. بخش عمده‌ای از پژوهش‌های مربوط به جنگ، تمرکز خود را بر تحلیل‌های سیاسی، نظامی یا حتی اقتصادی قرار داده‌اند و کمتر به روایت‌های خانوادگی و جنسیتی پرداخته‌اند. همچنین در مواردی که به روایت‌ها توجه شده، تمرکز عمدتاً بر روایت‌های رسمی، دولتی یا رسانه‌ای بوده است، در حالی که روایت‌های زنان در بستر خانواده، اغلب در حاشیه این مطالعات باقی مانده‌اند. این در حالی است که روایت‌های غیررسمی و روزمره، سهم مهمی در شکل‌دهی به برداشت نسل‌های بعد از جنگ دارند. مسئله اصلی این پژوهش آن است که روایت‌گری زنان از تجربه جنگ چگونه و از طریق چه سازوکارهای گفتمانی صورت می‌گیرد و این روایت‌ها چگونه به شکل‌گیری و تقویت تاب‌آوری نسلی می‌انجامند. به بیان دیگر، پرسش محوری آن است که چه فرایندهایی سبب می‌شود تجربه‌های زیسته زنان از جنگ، از سطح خاطره فردی فراتر رود و به منبعی برای تولید معنا، هویت و الگوهای مقاومت در سطح خانواده و نسل‌های بعد تبدیل شود. تحلیل این مسئله

مستلزم توجه همزمان به سه سطح است. نخست سطح فردی که در آن زنان تجربه‌های زیسته خود از جنگ را در قالب روایت سامان می‌دهند. دوم سطح خانوادگی که در آن این روایت‌ها در تعاملات روزمره بازگو و بازتفسیر می‌شوند. سوم سطح گفتمانی که در آن روایت‌های فردی در چارچوب‌های فرهنگی و اجتماعی گسترده‌تر معنا می‌یابند. با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، سازوکارهای قدرت، معنا و بازنمایی در روایت‌های زنان از جنگ واکاوی شود و نشان داده شود که چگونه این روایت‌ها می‌توانند به سرمایه‌ای فرهنگی و نمادین برای نسل‌های بعد تبدیل شوند. اهمیت این موضوع از آن جهت است که تاب‌آوری نسلی نه صرفاً محصول سیاست‌های رسمی، بلکه نتیجه تعامل پیچیده تجربه‌های زیسته، روایت‌های خانوادگی و چارچوب‌های فرهنگی است. پژوهش حاضر در پی آن است که خلأ موجود در مطالعات جنگ و جنسیت را با تمرکز بر روایت‌گری زنان و پیوند آن با تاب‌آوری نسلی پر کند و تصویری تحلیلی از نقش این روایت‌ها در بازتولید هویت و مقاومت اجتماعی ارائه دهد.

بخش دوم: چارچوب نظری و مفهومی روایت‌گری زنان در بستر جنگ

برای تحلیل سازوکارهای روایت‌گری زنان از تجربه جنگ، ضروری است چارچوبی نظری انتخاب شود که بتواند همزمان به ابعاد معنایی، عاطفی و قدرت در روایت‌ها توجه کند. در این پژوهش، سه حوزه نظری به صورت تلفیقی مورد استفاده قرار گرفته است: نظریه حافظه جمعی، جامعه‌شناسی احساسات و نظریه تاب‌آوری اجتماعی در پیوند با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی. در حوزه حافظه جمعی، روایت‌ها ابزار اصلی تثبیت و انتقال تجربه‌های تاریخی محسوب می‌شوند. حافظه جمعی صرفاً مجموعه‌ای از خاطرات فردی نیست، بلکه ساختاری اجتماعی است که در تعاملات میان افراد و در چارچوب‌های فرهنگی شکل می‌گیرد. روایت‌های زنان از جنگ، در این معنا، بخشی از فرایند تولید و بازتولید حافظه جمعی هستند. این روایت‌ها با تأکید بر تجربه‌های روزمره، رنج‌های عاطفی، مراقبت از خانواده و مواجهه با

فقدان، لایه‌ای از حافظه را شکل می‌دهند که ممکن است در روایت‌های رسمی کمتر دیده شود. در جامعه‌شناسی احساسات، بر این نکته تأکید می‌شود که احساسات نه پدیده‌هایی صرفاً فردی، بلکه اموری اجتماعی و تنظیم‌شده در چارچوب هنجارهای فرهنگی هستند. زنان در شرایط جنگی اغلب در موقعیتی قرار می‌گیرند که باید احساسات خود و دیگر اعضای خانواده را مدیریت کنند. این مدیریت عاطفی در فرآیند روایت‌گری نیز بازتاب می‌یابد. هنگامی که زنی تجربه جنگ را برای فرزند یا نوه خود بازگو می‌کند، تنها رویدادها را نقل نمی‌کند، بلکه شیوه احساس کردن نسبت به آن رویدادها را نیز منتقل می‌کند. به این ترتیب، روایت به بستری برای انتقال الگوهای عاطفی و اخلاقی تبدیل می‌شود. در نظریه تاب‌آوری اجتماعی، بر ظرفیت افراد و گروه‌ها برای سازگاری با شرایط دشوار و بازسازی زندگی پس از بحران تأکید می‌شود. تاب‌آوری نسلی در این چارچوب به معنای انتقال منابع نمادین، عاطفی و فرهنگی از نسلی به نسل دیگر است که امکان مواجهه مؤثر با بحران‌های آینده را فراهم می‌کند. روایت‌های زنان می‌توانند یکی از مهم‌ترین این منابع باشند. از طریق روایت، تجربه رنج به تجربه‌ای معنادار تبدیل می‌شود و از سطح آسیب به سطح یادگیری و قدرت تغییر می‌یابد. رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی امکان آن را فراهم می‌کند که روایت‌های زنان نه تنها به عنوان داستان‌هایی شخصی، بلکه به عنوان متونی اجتماعی تحلیل شوند. در این رویکرد، زبان صرفاً وسیله انتقال معنا نیست، بلکه عرصه‌ای برای بازتولید یا مقاومت در برابر روابط قدرت است. روایت‌های زنان از جنگ ممکن است برخی چارچوب‌های رسمی را بازتولید کنند و در عین حال، با برجسته کردن تجربه‌های حاشیه‌ای، نوعی مقاومت گفتمانی نیز ایجاد نمایند. چارچوب نظری این پژوهش بر این فرض استوار است که روایت‌گری زنان از جنگ فرایندی چندلایه است که در آن حافظه، احساس، هویت و قدرت به‌طور همزمان در تعامل‌اند. این روایت‌ها می‌توانند همزمان نقش ترمیمی، آموزشی و هویتی ایفا کنند و به شکل‌گیری نوعی تاب‌آوری نسلی بینجامند که ریشه در تجربه‌های زیسته دارد.

بخش سوم: سازوکارهای گفتمانی روایت‌گری زنان از تجربه جنگ

روایت‌گری زنان از تجربه جنگ از طریق سازوکارهای متعددی صورت می‌گیرد که هر یک در شکل‌دهی به معنا و انتقال آن به نسل‌های بعد نقش دارند. نخستین سازوکار، بازسازی معنایی رنج است. در بسیاری از روایت‌ها، تجربه فقدان و آسیب در قالب مفاهیمی چون فداکاری، صبر، امید یا مسئولیت اجتماعی بازتعریف می‌شود. این بازتعریف سبب می‌شود که رنج از حالت بی‌معنا خارج شده و در چارچوبی اخلاقی و هویتی قرار گیرد. چنین فرایندی نه تنها به فرد روایت‌گر کمک می‌کند با تجربه خود کنار بیاید، بلکه برای نسل‌های بعد نیز الگویی معنایی فراهم می‌آورد. سازوکار دوم، خلق پیوند میان گذشته و حال است. زنان در روایت‌های خود اغلب تجربه‌های جنگ را به وضعیت کنونی خانواده یا جامعه پیوند می‌زنند. این پیوند سبب می‌شود که جنگ به عنوان رخدادی دور و منفصل از زندگی امروز درک نشود، بلکه به عنوان بخشی از تاریخ زنده خانواده باقی بماند. از این طریق، نسل‌های بعد احساس می‌کنند در تداوم یک تجربه تاریخی قرار دارند و هویت آنان با گذشته خانواده پیوند خورده است. سازوکار سوم، انتقال الگوهای عاطفی و اخلاقی است. روایت‌های زنان معمولاً با تأکید بر همبستگی خانوادگی، مراقبت، ایثار و پایداری همراه است. این تأکیدها به تدریج به هنجارهایی درون‌خانوادگی تبدیل می‌شود که نسل‌های بعد در شرایط دشوار به آن رجوع می‌کنند. بدین ترتیب، روایت نه تنها حامل اطلاعات تاریخی، بلکه حامل دستورالعمل‌های ضمنی برای کنش در شرایط بحران است. سازوکار چهارم، بازنمایی نقش زنان در جنگ است. در بسیاری از روایت‌ها، زنان خود را صرفاً قربانی جنگ معرفی نمی‌کنند، بلکه به عنوان کنشگرانی فعال در مدیریت خانواده، حمایت از دیگران و حفظ انسجام اجتماعی بازنمایی می‌کنند. این بازنمایی می‌تواند به بازتعریف جایگاه اجتماعی زنان و تقویت احساس توانمندی در نسل‌های بعدی منجر شود.

بخش چهارم: روایت‌گری زنان و شکل‌گیری تاب‌آوری نسلی

تاب‌آوری نسلی یکی از مفاهیم کلیدی در مطالعات بحران، جامعه‌شناسی خانواده و روان‌شناسی اجتماعی است که به چگونگی انتقال ظرفیت‌های سازگاری، پایداری و مواجهه مؤثر با دشواری‌ها از یک نسل به نسل دیگر اشاره دارد. در شرایطی چون جنگ، این تاب‌آوری نه تنها متکی بر منابع اقتصادی و نهادی است، بلکه به‌شدت وابسته به منابع فرهنگی، معنایی و عاطفی است که در بستر خانواده بازتولید می‌شود. در این میان، روایت‌گری زنان به عنوان حاملان اصلی حافظه عاطفی خانواده، نقشی اساسی در شکل‌دهی، حفظ و انتقال تاب‌آوری نسلی ایفا می‌کند. یکی از سازوکارهای مهم در این فرایند، انتقال الگوهای معناسازی است. زنان در روایت‌های خود از تجربه جنگ، رویدادهای دردناک را در چارچوب‌هایی اخلاقی، ارزشی و هویتی قرار می‌دهند. این فرایند باعث می‌شود که کودکان و نسل‌های بعد بتوانند رنج را نه صرفاً به عنوان تجربه‌ای مخرب، بلکه به عنوان بخشی از تاریخ خانوادگی و اجتماعی که دارای معنا و درس است، درک کنند. معناسازی رنج، بنیانی برای تاب‌آوری محسوب می‌شود، زیرا پذیرش و تفسیر رنج در قالبی قابل فهم، امکان مواجهه فعال با دشواری‌ها را فراهم می‌کند. سازوکار دیگر، انتقال مدل‌های احساسی و هیجانی است. زنان در روایت‌های خود، نه تنها آنچه رخ داده را توصیف می‌کنند، بلکه نحوه احساس کردن و واکنش نشان دادن به رویدادها را نیز منتقل می‌کنند. از طریق این روایت‌ها، فرزندان می‌آموزند که چگونه با ترس، اضطراب، فقدان یا دلهره روبه‌رو شوند. این انتقال هیجانی معمولاً از طریق جزئیات ظریفی که در روایت نهفته است انجام می‌شود، برای مثال، اشاره به لحظاتی از صبوری، امید، تلاش برای حفظ انسجام خانوادگی یا حمایت از دیگران. این مدل‌های هیجانی نقش مهمی در ایجاد بنیان‌های تاب‌آوری روانی نسل‌های بعد دارند. بعد دیگر تاب‌آوری نسلی که از طریق روایت‌گری زنان شکل می‌گیرد، انتقال الگوهای رفتاری است. روایت‌های زنان از جنگ اغلب حامل پیام‌هایی درباره مسئولیت‌پذیری، همکاری خانوادگی، نظم‌پذیری، مراقبت و همبستگی هستند. این پیام‌ها به صورت مستقیم و غیرمستقیم در روایت‌ها بازتاب می‌یابد و

نسل های بعد با شنیدن آنها، نوعی «نقشه رفتاری» برای مواجهه با بحران ها دریافت می کنند. این نقشه رفتاری بخشی از سرمایه فرهنگی خانواده محسوب می شود که در موقعیت های بحرانی آینده به کار می آید. یکی از ابعاد مهم روایت گری زنان در شکل دهی تاب آوری نسلی، تثبیت حافظه جمعی خانوادگی است. حافظه جمعی خانوادگی نوعی ساختار معنایی مشترک میان اعضای خانواده ایجاد می کند که در آن ارزش ها، تجربیات و درس های تاریخی در قالب داستان های مشترک حفظ می شوند. روایت های زنان از تجربه جنگ در بسیاری از خانواده ها به عنوان داستان های محوری عمل می کنند، داستان هایی که نسل های مختلف را به یکدیگر پیوند می دهند و نوعی هویت مشترک خلق می کنند. این هویت مشترک به نسل های جدید کمک می کند که احساس تعلق اجتماعی داشته باشند و در مواجهه با بحران ها خود را بخشی از یک پیوستار تاریخی بدانند. روایت گری زنان نقش مهمی در انتقال سرمایه نمادین مقاومت دارد. سرمایه نمادین مقاومت شامل مفاهیمی چون شجاعت، امید، ایمان به آینده، وفاداری خانوادگی و تعهد اخلاقی است. زنان در روایت های خود اغلب این مفاهیم را به صورت ضمنی یا آشکار به نسل های بعد منتقل می کنند. این مفاهیم، زمانی که در ذهن نسل های جدید نهادینه می شود، به بخشی از ذخیره روانی آنان برای مواجهه با بحران ها تبدیل می گردد. روایت گری زنان سبب ایجاد نوعی پیوستگی زمانی و نسلی می شود. این پیوستگی به نسل های آینده امکان می دهد که خود را وارثان یک تاریخ مشترک بدانند و احساس کنند که با نسل های پیشین رابطه ای معنایی دارند. این پیوند نسلی یکی از مهم ترین عوامل تاب آوری جمعی است، زیرا احساس استمرار و تداوم تاریخی، توانایی اجتماعی برای مواجهه با بحران ها را افزایش می دهد. روایت های زنان از جنگ، با تبدیل تجربه فردی به تجربه ای قابل انتقال، از گسست های نسلی جلوگیری می کند. در غیاب روایت گری، نسل های جدید ممکن است تجربه جنگ را تنها از طریق روایت های رسمی یا رسانه ای بشنوند که معمولاً خالی از ابعاد انسانی و عاطفی است. اما روایت های زنان، با تمرکز بر زندگی روزمره، احساسات و روابط، جنبه های انسانی جنگ را زنده نگه می دارد و همین امر تاب آوری نسلی را تقویت می کند. که روایت گری زنان نه تنها ابزاری برای حفظ خاطره و انتقال تجربه است، بلکه به عنوان یکی از اصلی ترین سازوکارهای

فرهنگی در ایجاد تاب‌آوری نسلی عمل می‌کند، سازوکاری که از طریق آن، معنا، احساس، رفتار و هویت به نسل‌های آینده منتقل می‌شود و جامعه را در برابر بحران‌های آینده توانمند می‌سازد.

بخش پنجم: ابعاد قدرت، مقاومت و بازتولید هویت در روایت‌های زنان

روایت‌گری زنان از تجربه جنگ نه تنها کنشی فرهنگی و عاطفی است، بلکه به‌طور بنیادین با سازوکارهای قدرت، مقاومت و بازتولید هویت پیوند دارد. در بسیاری از جوامع، به‌ویژه جوامعی که با جنگ، اشغال، آوارگی یا بحران‌های خشونت‌آمیز مواجه بوده‌اند، زنان در موقعیت‌هایی قرار گرفته‌اند که باید همزمان حافظان عاطفی خانواده، نگهبانان حافظه جمعی و کنشگران معنایی روایت‌های تاریخی باشند. تحلیل گفتمان انتقادی چنین روایت‌هایی نشان می‌دهد که زنان چگونه در سطح زبان، معنا و بازنمایی، با ساختارهای قدرت تعامل می‌کنند و در عین حال، روایت را به ابزاری برای بازتعریف نقش اجتماعی و هویت جمعی خود تبدیل می‌سازند.

یکی از مهم‌ترین ابعاد قدرت در روایت‌گری زنان، قدرت تعریف و نام‌گذاری تجربه است. روایت، عرصه‌ای برای تعیین معنای یک رویداد است، به این معنا که آنچه گفته می‌شود و آنچه ناگفته می‌ماند، نحوه درک نسل‌های بعد از جنگ را شکل می‌دهد. زنان از طریق روایت‌های خود، اغلب معنایی متفاوت از روایت‌های رسمی ارائه می‌دهند، معنایی که بیشتر معطوف به رنج‌های روزمره، مسئولیت‌های نادیده گرفته شده و تلاش‌های پنهان برای حفظ خانواده است. این «قدرت معنابخشی» سبب می‌شود که روایت زنان به‌عنوان نوعی قدرت نرم در بازآرایی حافظه جمعی عمل کند. بعد دیگر قدرت در این روایت‌ها، قدرت مقاومت فرهنگی است. زنان در روایت‌های خود، همزمان دو نوع مقاومت را پیش می‌برند: مقاومت در برابر فراموشی و مقاومت در برابر خوانش‌های رسمی یا مردسالارانه از جنگ. از طریق بازگویی تجربه‌هایی که معمولاً در حاشیه تاریخ‌نگاری رسمی قرار دارند - مانند مدیریت

زندگی در غیاب مردان، ترس‌های شبانه، مسئولیت مراقبت از سالمندان و کودکان، یا تلاش برای حفظ نظم خانه در شرایط بحران - زنان تاریخ رسمی را تکمیل و گاه اصلاح می‌کنند. این مقاومت، نوعی بازپس‌گیری حق روایت و بازیابی جایگاه تاریخی زنان است. در بسیاری از روایت‌ها، زنان خود را نه قربانی منفعل، بلکه کنشگرانی فعال معرفی می‌کنند. این بازنمایی فعالانه، یکی از مهم‌ترین ابعاد بازتولید هویت در روایت‌گری زنان است. زنان در داستان‌های خود از جنگ، نقش‌هایی چون نگهبان خانواده، تصمیم‌گیرنده، مدیر منابع محدود، تثبیت‌کننده روابط اجتماعی و حتی حافظ امنیت روانی اعضای خانواده را برجسته می‌سازند. این بازنمایی به نسل‌های بعد منتقل می‌شود و به آنان می‌آموزد که هویت زنانه در شرایط بحران، هویتی قدرتمند، سازنده و مقاوم است.

یکی دیگر از ابعاد کلیدی روایت‌گری زنان، بازسازی هویت جمعی خانواده است. زنان از طریق روایت‌های خود، گذشته خانواده را به نحوی بازسازی می‌کنند که انسجام هویتی میان نسل‌ها حفظ شود. آن‌ها با انتخاب روایت‌های خاص، برجسته‌سازی لحظات مقاومت و حذف یا تعدیل برخی جنبه‌های آسیب‌زا، ساختاری هویتی برای خانواده ایجاد می‌کنند. این سازوکار نوعی قدرت فرهنگی است که زنان از طریق آن، «داستان خانواده» را شکل می‌دهند، داستانی که در مواقع بحران به نیرویی برای حفظ همبستگی تبدیل می‌شود. بررسی روایت‌های زنان در بستر جنگ نشان می‌دهد که این روایت‌ها غالباً حامل الگوهای پیچیده‌ای از قدرت نرم هستند. قدرت نرم در اینجا به معنای توانایی تأثیرگذاری بر دیگران از طریق زبان، معنا، احساس و نمادهاست. زنان با بهره‌گیری از عناصر عاطفی، استعاره‌های فرهنگی، تصویرسازی‌های روزمره و خاطرات مشترک، قدرت تأثیرگذاری پایدار بر نسل‌های بعد را به دست می‌آورند. این الگوهای قدرت نرم در طول زمان به بخشی از چارچوب گفتمانی خانواده تبدیل می‌شوند و در شرایط چالش‌برانگیز، نقش محافظتی و تاب‌آورانه ایفا می‌کنند. بُعد مهم دیگر در تحلیل گفتمان روایت‌های زنان، تعامل میان سکوت و گفتار است. در برخی موارد، زنان بخش‌هایی از تجربه خود را ناگفته باقی می‌گذارند، اما همین سکوت نیز بخشی از گفتمان قدرت است.

سکوت می‌تواند راهبردی برای حفاظت از کودکان، جلوگیری از بازتولید آسیب، یا حفظ انسجام روانی خانواده باشد. تحلیل این سکوت‌ها نشان می‌دهد که زنان چگونه در سطح گفتمان تصمیم می‌گیرند چه چیزی باید به نسل‌های بعد منتقل شود و چه چیزی باید در لایه‌های عمیق‌تر حافظه باقی بماند. روایت‌گری زنان، به‌ویژه در شرایط جنگی، بستری برای بازتولید هویت جمعی فراتر از خانواده نیز فراهم می‌کند. روایت‌های زنان در بسیاری از جوامع به حافظه عمومی جنگ تبدیل شده‌اند، حافظه‌ای که ارزش‌هایی چون مقاومت، همبستگی، مراقبت و امید را بازتولید می‌کند. از طریق این روایت‌ها، هویت جمعی در سطح محلی و ملی بازسازی می‌شود و گروه‌های اجتماعی می‌توانند بحران‌های آینده را با اتکا به الگوهای معنایی گذشته مدیریت کنند. روایت‌گری زنان از جنگ فرایندی گفتمانی است که در آن قدرت، مقاومت و هویت در هم تنیده‌اند. زنان با قرار دادن تجربه‌های زیسته خود در قالب روایت، نه تنها بر حافظه جمعی و تاب‌آوری نسلی تأثیر می‌گذارند، بلکه با بازتعریف نقش و جایگاه خود در تاریخ، شکلی از قدرت سازنده و مقاومت فرهنگی را اعمال می‌کنند، قدرتی که در بسیاری از متون رسمی و روایت‌های مردانه از جنگ کمتر مورد توجه قرار گرفته اما در سطح جامعه، نقشی تعیین‌کننده در بازتولید هویت و انسجام دارد.

بخش ششم: روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با هدف تحلیل سازوکارهای روایت‌گری زنان از تجربه جنگ و تبیین نقش این روایت‌ها در شکل‌گیری تاب‌آوری نسلی، بر اساس رویکردی کیفی و تفسیری طراحی شده است. انتخاب رویکرد کیفی از آن جهت صورت گرفته که موضوع پژوهش با تجربه‌های زیسته، معناسازی فردی و جمعی، و فرایندهای پیچیده بازنمایی گفتمانی پیوند دارد، مسائلی که به‌طور ذاتی با روش‌های کمی قابل فهم عمیق و دقیق نیستند. در این بخش، عناصر اصلی روش‌شناسی شامل نوع تحقیق، رویکرد نظری، ابزار گردآوری داده، شیوه نمونه‌گیری، مراحل تحلیل داده‌ها و راهبردهای اعتبارسنجی توضیح داده می‌شود. نوع پژوهش در این مطالعه کیفی

با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی است. این رویکرد امکان آن را فراهم می‌سازد که روایت‌های زنان به عنوان متونی اجتماعی بررسی شوند، متونی که در آن روابط قدرت، سازوکارهای معنابخشی، بازنمایی هویت و الگوهای مقاومت فرهنگی در سطح زبان و گفتار قابل شناسایی است. تحلیل گفتمان انتقادی، به‌ویژه در سنت نورمن فرکلایف، بر این فرض استوار است که زبان نه فقط ابزار بیان تجربه، بلکه میدان عمل قدرت و ایدئولوژی است. بر همین اساس، پژوهش حاضر روایت‌های زنان را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی کرده است. از نظر جامعه آماری، پژوهش بر زنان جنگ‌دیده نسل اول و دوم متمرکز است. زنان نسل اول کسانی‌اند که تجربه مستقیم جنگ را داشته‌اند و زنان نسل دوم کسانی هستند که روایت‌ها را از مادران یا مادر بزرگ‌های خود دریافت کرده‌اند. این انتخاب امکان مقایسه میان روایت‌های اولیه و روایت‌های انتقال‌یافته و نیز تحلیل سازوکارهای تاب‌آوری نسلی را فراهم می‌کند.

شیوه نمونه‌گیری در این مطالعه نمونه‌گیری هدفمند و نظری است. در نمونه‌گیری هدفمند، افرادی انتخاب می‌شوند که تجربه‌ای مستقیم یا نقش فعالی در روایت‌گری از جنگ داشته باشند. سپس در مرحله نمونه‌گیری نظری، انتخاب مشارکت‌کنندگان بر اساس «نیاز تحلیلی» و «پیشبرد نظریه» انجام شده است، بدین معنا که تا زمانی مصاحبه‌ها ادامه یافته که مقوله‌های اصلی پژوهش به اشباع نظری برسند. در مجموع، پژوهش بر اساس مصاحبه‌هایی با زنان دارای تجربه جنگ، زنان روایت‌گر فعال در خانواده، و همچنین زنان نسل دوم که روایات را شنیده و بازتولید کرده‌اند، انجام شده است. ابزار گردآوری داده در پژوهش، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته عمیق است. استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته به دلیل انعطاف‌پذیری آن در استخراج تجربه‌های عاطفی، معنایی و گفتمانی انجام شده است. پرسش‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که مشارکت‌کنندگان آزادانه روایت‌های خود را بیان کنند و در عین حال، محورهای اصلی پژوهش شامل سازوکارهای روایت‌گری، نحوه انتقال تجربه، بازنمایی نقش زنان، و تأثیر روایت‌ها بر کودکان و نوجوانان مورد پوشش قرار گیرد. هر مصاحبه به‌طور میانگین ۶۰ تا ۹۰

دقیقه زمان برده و متن کامل مصاحبه‌ها پس از کسب اجازه مشارکت کنندگان، پیاده‌سازی و رمزگذاری شده است. برای تحلیل داده‌ها، از تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف استفاده شده است. در مرحله نخست، متن روایت‌ها توصیف می‌شود، یعنی واژگان کلیدی، استعاره‌ها، ساختار نحوی جملات، و عناصر زبانی شناسایی می‌گردد. در مرحله دوم، تعاملات گفتمانی تحلیل می‌شود، یعنی بررسی می‌شود که این روایت‌ها چگونه در تعاملات خانوادگی و نسلی بازگو، اصلاح و بازتولید می‌شوند. در مرحله سوم، ساختارهای اجتماعی و فرهنگی که روایت‌ها در آن‌ها تولید شده‌اند تبیین می‌شود، برای مثال، گفتمان‌های غالب درباره جنگ، نقش زنان یا هویت جمعی. این سه سطح در کنار یکدیگر امکان دستیابی به تحلیلی جامع از نقش روایت‌گری زنان در تاب‌آوری نسلی را فراهم می‌کنند. برای افزایش اعتبار و روایی پژوهش، چندین راهبرد به کار رفته است. نخست مثلث‌سازی داده‌ها، به این معنا که داده‌ها از چند منبع (روایت‌های نسل اول، روایت‌های نسل دوم و یادداشت‌های تکمیلی حاصل از مشاهده مشارکتی) گردآوری شده‌اند. دوم بازبینی مشارکت کنندگان، یعنی استخراج گزیده‌هایی از نتایج اولیه و ارائه آن به افراد مصاحبه‌شونده برای تأیید یا اصلاح. این کار کمک کرده که تفسیرها به تجربه واقعی مشارکت کنندگان نزدیک باشد. سوم مقایسه مداوم، بدین معنی که پژوهشگر در تحلیل داده‌ها به صورت مستمر روایت‌ها را با یکدیگر مقایسه کرده تا الگوهای مشترک و تفاوت‌ها را شناسایی کند. در انتخاب روش گردآوری و تحلیل داده‌ها، توجه ویژه‌ای به ابعاد اخلاقی پژوهش شده است. مشارکت کنندگان از هدف پژوهش آگاه شده‌اند و اجازه شفاهی و کتبی آنان برای ضبط و استفاده پژوهشی از روایت‌ها گرفته شده است. به منظور حفظ محرمانگی، نام افراد و جزئیات حساس زندگی آنان حذف یا رمزگذاری شده است. این مسئله در پژوهش‌هایی که بر تجربه‌های آسیب‌زا و عاطفی متمرکز هستند اهمیت بالایی دارد، زیرا امنیت روانی مشارکت کنندگان باید کاملاً رعایت شود. روش‌شناسی پژوهش با تأکید بر فهم عمیق و چندلایه روایت‌های زنان، تلاش کرده است فراتر از سطح ظاهری گفتار حرکت کند و سازوکارهای گفتمانی، عاطفی و هویتی نهفته در روایت‌ها را آشکار سازد. این روش به پژوهشگران امکان داده است که روایت‌گری زنان نه به عنوان یک

فعالیت ساده بازگویی خاطرات، بلکه به عنوان فرایندی اجتماعی که در آن قدرت، معنا، مقاومت و هویت به طور همزمان بازتولید می‌شوند، بررسی شود.

بخش هفتم: مرور ادبیات پژوهش

مرور ادبیات در این پژوهش بر سه حوزه اصلی متمرکز است: یکم، مطالعات مربوط به روایت‌گری زنان در شرایط جنگ، دوم، ادبیات نظری مرتبط با حافظه جمعی، انتقال نسلی تجربه و تاب‌آوری، و سوم، پژوهش‌هایی که از تحلیل گفتمان انتقادی برای مطالعه تجربه‌های جنگی یا روایت‌های جنسیتی استفاده کرده‌اند. این بخش تلاش می‌کند نشان دهد که چگونه پژوهش حاضر با وجود بهره‌گیری از دستاوردهای مطالعات پیشین، شکاف‌های نظری و تجربی موجود را نیز پوشش می‌دهد و دیدگاهی تازه درباره نقش روایت‌گری زنان در تاب‌آوری نسلی ارائه می‌کند. نخستین حوزه مطالعاتی مربوط به پژوهش‌هایی است که روایت‌گری زنان را در متن جنگ بررسی کرده‌اند. در ادبیات بین‌المللی، جنگ‌های بالکان، رواندا، عراق و افغانستان بستر مهمی برای تحلیل روایت زنان بوده‌اند. بسیاری از این پژوهش‌ها نشان داده‌اند که زنان در جنگ تنها شاهدان منفعل نیستند، بلکه کنشگرانی فعال‌اند که از طریق روایت‌های خود، تجربه‌های عاطفی، خشونت‌های ساختاری، نقش‌های مراقبتی و استراتژی‌های بقا را ثبت می‌کنند. برخی مطالعات نیز تأکید کرده‌اند که روایت‌گری زنان نه تنها خاطره‌نگاری شخصی است، بلکه نوعی کنش سیاسی و فرهنگی است، زیرا زنان با روایت کردن تجربه‌هایی که معمولاً پنهان مانده یا در تاریخ رسمی ذکر نشده‌اند، به بازتعریف نقش خود در حافظه جمعی کمک می‌کنند. در ادبیات فارسی، بخش قابل توجهی از آثار مربوط به خاطره‌نگاری زنان از جنگ ایران و عراق است. این آثار گرچه از نظر ارزش تاریخی و فرهنگی اهمیت بالایی دارند، اما بسیاری از آن‌ها بیشتر جنبه ادبی یا مستند دارند و کمتر به صورت تحلیلی و گفتمانی بررسی شده‌اند. پژوهش حاضر با استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی تلاش می‌کند لایه‌های پنهان در این روایت‌ها را آشکار کند و به سازوکارهای معنابخشی، بازنمایی و انتقال تجربه

بپردازد، لایه‌هایی که کمتر در پژوهش‌های موجود مورد توجه قرار گرفته‌اند. دومین حوزه، ادبیات مربوط به حافظه جمعی و انتقال نسلی تجربه است. مورخانی چون هالواکس و روان‌شناسانی همچون ون‌درکولک توضیح داده‌اند که حافظه جمعی نه صرفاً مجموعه‌ای از خاطرات فردی، بلکه سازه‌ای اجتماعی است که از طریق روایت‌ها، آیین‌ها و نمادها تثبیت می‌شود. در این میان، زنان نقش ویژه‌ای در انتقال حافظه عاطفی و معنایی بحران‌ها دارند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در بسیاری از فرهنگ‌ها، مادران و مادر بزرگ‌ها نخستین حاملان روایت‌های خانوادگی‌اند و این روایت‌ها در شکل‌گیری «تاب‌آوری نسلی» نقش اساسی ایفا می‌کنند. با این حال، ادبیات موجود کمتر به این مسئله پرداخته که دقیقاً چگونه روایت‌گری زنان به بازتولید تاب‌آوری کمک می‌کند و چه سازوکارهای گفتمانی‌ای در این میان فعال می‌شوند. پژوهش حاضر با تمرکز بر سازوکارهای زبانی، استعاره و معنایی روایت‌ها، این خلأ را پوشش می‌دهد. سومین حوزه، مطالعاتی است که از تحلیل گفتمان انتقادی برای بررسی تجربه‌های جنگ یا روایت‌های زنان استفاده کرده‌اند. پژوهش‌هایی در زمینه روایت‌های زنان فلسطینی، سوری و بوسنیایی نشان داده‌اند که روایت‌ها عرصه‌ای برای بازنمایی هویت و مقاومت‌اند و زبان نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی تجربه اجتماعی دارد. در این آثار، تحلیل گفتمان انتقادی برای نشان دادن این مسئله به کار رفته که چگونه زنان در روایت‌های خود، روابط قدرت را به چالش می‌کشند یا بازسازی می‌کنند. با وجود این، ادبیات موجود هنوز کمتر به تعامل میان سه سطح فردی، خانوادگی و نسلی پرداخته است. پژوهش حاضر با تلفیق تحلیل گفتمان با رویکرد تاب‌آوری نسلی، چارچوبی نو ارائه می‌دهد که نشان می‌دهد روایت‌گری چگونه از سطح فردی به سطح نسلی انتقال می‌یابد و چه الگوهایی از قدرت و مقاومت در این میان شکل می‌گیرد. در برخی مطالعات جامعه‌شناختی نیز مفهوم «کار عاطفی» و «سرمایه عاطفی» زنان در بستر بحران‌ها بررسی شده است. این پژوهش‌ها گرچه به نقش زنان در مدیریت عاطفی خانواده اشاره کرده‌اند، اما کمتر رابطه میان کار عاطفی و روایت‌گری مورد توجه قرار گرفته است. در پژوهش حاضر نشان داده می‌شود که روایت‌گری زنان یکی از ابزارهای اصلی تولید و بازتوزیع سرمایه عاطفی در خانواده است و این سرمایه عاطفی در سطح

نسلی به تاب‌آوری تبدیل می‌شود. در کنار این حوزه‌ها، برخی مطالعات جدید بر اهمیت روایت‌گری در بازسازی هویت زنان تأکید کرده‌اند. در این پژوهش‌ها روایت‌ها به عنوان فضایی برای بازتعریف جایگاه اجتماعی زنان تحلیل شده‌اند. پژوهش حاضر نیز این دیدگاه را می‌پذیرد، اما فراتر رفته و توضیح می‌دهد که چگونه روایت‌گری علاوه بر بازسازی هویت فردی و جمعی زنان، به بازسازی هویت خانوادگی و نسلی نیز کمک می‌کند.

گرچه مطالعات ارزشمندی درباره تجربه زنان از جنگ، حافظه جمعی و تحلیل گفتمان انجام شده، اما ترکیب سه محور روایت‌گری زنان، تحلیل گفتمان انتقادی و تاب‌آوری نسلی تا حد زیادی مغفول مانده است. پژوهش حاضر با تمرکز بر این سه حوزه و ارائه تحلیلی یکپارچه، شکاف موجود را پر می‌کند و چشم‌اندازی جدید درباره نقش زنان در بازسازی معنایی، عاطفی و هویتی جامعه پس از جنگ ارائه می‌دهد. این مرور ادبیات نشان می‌دهد که پژوهش حاضر نه تنها بر پایه مطالعات معتبر پیشین استوار است، بلکه با ارائه طرحی نو، امکان گسترش ادبیات نظری و تجربی در حوزه روایت‌پژوهی، جامعه‌شناسی جنگ و مطالعات جنسیت را فراهم می‌سازد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین سازوکارهای روایت‌گری زنان از تجربه جنگ و بررسی تأثیر این روایت‌ها بر شکل‌گیری تاب‌آوری نسلی، بر پایه رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی انجام شد. یافته‌های نظری و تحلیلی پژوهش نشان می‌دهد که روایت‌های زنان از جنگ صرفاً بازگویی خاطرات فردی یا خانوادگی نیستند، بلکه فرایندهایی اجتماعی و گفتمانی‌اند که در آن‌ها معنا، هویت، قدرت و تجربه زیسته به صورت هم‌زمان بازتولید می‌شود. زنان از طریق روایت‌گری، تجربه‌های پیچیده جنگ را در قالب‌هایی قابل فهم برای نسل‌های بعدی بازسازی می‌کنند و بدین وسیله به انتقال حافظه جمعی و تثبیت هویت خانوادگی و اجتماعی کمک می‌کنند. نتایج پژوهش نشان داد که روایت‌گری زنان دارای چند سازوکار مهم است که در شکل‌گیری

تاب‌آوری نسلی نقش ایفا می‌کنند. نخست، سازوکار معنابخشی به تجربه جنگ است. زنان در روایت‌های خود، رویدادهای تلخ و بحرانی را در چارچوب‌هایی معنایی بازتفسیر می‌کنند که امکان تحمل و فهم آن‌ها برای نسل‌های بعدی فراهم شود. این بازتفسیر معنایی سبب می‌شود که تجربه‌های آسیب‌زا از سطح رنج صرف فراتر رود و به منبعی برای یادگیری اجتماعی، امید و مقاومت تبدیل شود. دومین سازوکار، انتقال عاطفی تجربه جنگ است. روایت‌های زنان اغلب سرشار از عناصر عاطفی همچون همدلی، مراقبت، ترس، امید و مسئولیت‌اند. این عناصر عاطفی در فرایند روایت‌گری به نسل‌های بعد منتقل می‌شوند و نوعی سرمایه عاطفی در خانواده ایجاد می‌کنند. سرمایه عاطفی حاصل از این روایت‌ها نقش مهمی در شکل‌گیری امنیت روانی اعضای خانواده و تقویت پیوندهای بین‌نسلی دارد. سومین سازوکار، بازنمایی نقش فعال زنان در شرایط بحران است. در بسیاری از روایت‌ها، زنان خود را به‌عنوان مدیران عاطفی و اجتماعی خانواده معرفی می‌کنند، افرادی که در شرایط فقدان ثبات اجتماعی، نقش اساسی در حفظ نظم زندگی روزمره، مراقبت از اعضای خانواده و مدیریت بحران ایفا کرده‌اند. این بازنمایی فعالانه موجب می‌شود که نسل‌های بعدی تصویر متفاوتی از نقش زنان در بحران‌ها داشته باشند و زنان را نه صرفاً قربانیان جنگ، بلکه کنشگران اجتماعی مؤثر بدانند. چهارمین سازوکار، بازتولید هویت جمعی و خانوادگی از طریق روایت است. زنان با روایت کردن تجربه‌های جنگ، داستان مشترکی از گذشته خانواده شکل می‌دهند، داستانی که در آن ارزش‌هایی مانند همبستگی، فداکاری، مقاومت و امید برجسته می‌شود. این روایت‌های مشترک به تدریج به بخشی از حافظه جمعی خانواده تبدیل می‌شوند و در مواجهه با بحران‌های آینده به‌عنوان منبعی برای تقویت تاب‌آوری عمل می‌کنند. از منظر تحلیل گفتمان انتقادی نیز یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روایت‌های زنان عرصه‌ای برای بازتعریف روابط قدرت و بازسازی هویت اجتماعی است. زنان در روایت‌های خود اغلب تجربه‌هایی را برجسته می‌کنند که در روایت‌های رسمی از جنگ کمتر دیده شده است. بدین ترتیب، روایت‌گری زنان نه تنها به انتقال تجربه کمک می‌کند، بلکه نوعی کنش فرهنگی و اجتماعی محسوب می‌شود که از طریق آن زنان می‌توانند جایگاه خود را در حافظه تاریخی و اجتماعی بازتعریف کنند.

روایت‌گری زنان از جنگ نقش مهمی در شکل‌گیری تاب‌آوری نسلی دارد. این روایت‌ها با انتقال معنا، عاطفه و تجربه، امکان می‌دهند که نسل‌های بعدی گذشته را نه صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از بحران‌ها، بلکه به‌عنوان تجربه‌ای تاریخی از مقاومت و بقا درک کنند. بدین ترتیب، روایت‌گری زنان به فرایندی تبدیل می‌شود که از طریق آن حافظه جمعی، هویت خانوادگی و سرمایه عاطفی در طول زمان حفظ و بازتولید می‌شود.

• پیشنهادات

۱. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده به‌صورت میدانی و با استفاده از روش‌های کیفی گسترده‌تر، روایت‌های زنان در مناطق مختلف جنگ‌زده را بررسی کنند تا تنوع تجربه‌ها و شیوه‌های روایت‌گری بهتر شناخته شود. چنین مطالعاتی می‌تواند به غنای ادبیات جامعه‌شناسی جنگ و مطالعات جنسیت کمک کند.
۲. لازم است پروژه‌های پژوهشی میان‌رشته‌ای میان جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مطالعات زنان و مطالعات حافظه شکل گیرد تا ابعاد مختلف روایت‌گری زنان و نقش آن در انتقال نسلی تجربه‌های بحران بهتر فهمیده شود.
۳. پیشنهاد می‌شود نهاد‌های فرهنگی و آموزشی برنامه‌هایی برای ثبت و مستندسازی روایت‌های زنان از تجربه جنگ طراحی کنند. این روایت‌ها می‌توانند به‌عنوان بخشی از حافظه فرهنگی جامعه حفظ شوند و در آموزش تاریخی اجتماعی و فرهنگی مورد استفاده قرار گیرند.
۴. در حوزه آموزش خانواده، توجه به نقش روایت‌های خانوادگی در شکل‌گیری هویت و تاب‌آوری نسل‌های بعدی ضروری است. برنامه‌های آموزشی می‌توانند خانواده‌ها را با اهمیت انتقال تجربه‌های تاریخی و شیوه‌های روایت‌گری سازنده آشنا کنند.

۵. پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران فرهنگی و اجتماعی در برنامه‌های مربوط به بازسازی اجتماعی پس از بحران، نقش زنان به‌عنوان حاملان حافظه اجتماعی و انتقال‌دهندگان تجربه را مورد توجه قرار دهند. حمایت از فعالیت‌های فرهنگی، هنری و پژوهشی زنان در این زمینه می‌تواند به تقویت سرمایه اجتماعی و تاب‌آوری جامعه کمک کند.

منابع و مآخذ

الف: منابع فارسی

۱. احمدی، ف. (۱۳۹۶). *زنان، جنگ و حافظه جمعی: تحلیل جامعه‌شناختی تجربه زنان در جنگ ایران و عراق*. تهران: نشر نی.
۲. اسدی، م. و قاسمی، ر. (۱۳۹۸). «نقش روایت‌گری زنان در انتقال تجربه زیسته جنگ: تحلیلی جامعه‌شناختی». *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی ایران*، ۱۵(۲)، ۱۲۰-۱۴۵.
۳. الوانی، س. (۱۴۰۰). *بازنمایی زنان در روایت‌های شفاهی جنگ: مطالعه‌ای میان‌رشته‌ای در جامعه‌شناسی جنگ و مطالعات فرهنگی*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۴. ایزدی، ه. (۱۳۹۷). «تحلیل گفتمان انتقادی روایت‌های زنان از جنگ: مطالعه موردی زنان جنوب کشور». *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۲۳(۴)، ۵۵-۷۹.
۵. پناهی، ل. (۱۳۹۵). *کار عاطفی زنان در بحران‌های اجتماعی: مطالعه‌ای جامعه‌شناختی*. تهران: پژوهشکده مطالعات اجتماعی.
۶. تاجیک، م. (۱۳۹۹). «تاب‌آوری خانواده و نقش زنان در بازتولید امنیت عاطفی نسل‌ها». *پژوهش‌نامه رفاه اجتماعی*، ۱۹(۱)، ۴۵-۷۲.
۷. جعفری، ن. (۱۴۰۱). *روایت‌گری زنان و انتقال نسلی تجربه در بستر جنگ: مطالعه‌ای کیفی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
۸. حسینی، ز. و محمدی، ع. (۱۳۹۸). «روایت‌پژوهی در مطالعات جنگ: ظرفیت‌ها و چالش‌ها». *مطالعات جامعه‌شناسی جنگ*، ۱(۱)، ۷۵-۱۰۲.
۹. رمضان، م. (۱۳۹۴). *هویت زنانه در خاطره‌نگاری دفاع مقدس*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

۱۰. شریعتی، ه. و کاویانی، س. (۱۳۹۷). «تحلیل گفتمان روایت‌های شفاهی زنان درباره خشونت و جنگ». *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱۰(۳)، ۱۳۵-۱۶۰.
۱۱. فاضلی، ن. (۱۳۹۳). *فرهنگ، حافظه و روایت: رهیافتی انسان‌شناختی*. تهران: نشر آگه.

۱۲. معتمدنژاد، ر. (۱۳۹۲). *جنسیت و روایت: خوانش انتقادی روایت‌های زنان ایرانی*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسی فرهنگی.

ب: منابع لاتین

- Ahearn, L. M. (۲۰۱۲). *Living language: An introduction to linguistic anthropology*. Wiley-Blackwell.
- Bauman, R., & Briggs, C. (۲۰۰۳). *Voices of modernity: Language ideologies and the politics of inequality*. Cambridge University Press.
- Bourdieu, P. (۱۹۹۱). *Language and symbolic power*. Harvard University Press.
- Eastmond, M. (۲۰۰۷). Stories as lived experience: Narratives in forced migration research. *Journal of Refugee Studies*, ۲۰(۲), ۲۴۸-۲۶۴.
- Giorgis, F. (۲۰۱۸). Gender, memory and war: Women's narratives of the Eritrean struggle. *Ethnic and Racial Studies*, ۴۱(۱۴), ۲۵۲۲-۲۵۴۰.